

تأثیر تعارض در روابط چین و روسیه بر احیای سنت غرب‌گرایی در روسیه

محمد رضا دهشیری

دانشیار علوم سیاسی، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

بهنام سعدآبادی*

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۱ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۰۸/۱۳)

چکیده

وضعیت روسیه از نظر جغرافیایی و فرهنگی همیشه دوگانه بوده است. به نوعی هم آسیایی و هم اروپایی برآورد می‌شده است. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، چین و روسیه شاهد ارتقای همکاری‌ها در روابط بین خود بوده‌اند؛ اما تعامل‌های آن‌ها با یکدیگر به شکلی نبوده است که جنبه‌های راهبردی به خود بگیرد و به شکل اتحاد علیه غرب در آید. در چنین شرایطی باید دید که روسیه با رشد فزاینده قدرت چین چگونه روبه‌رو خواهد شد. اهمیت بررسی روابط این دو دولت از این نظر است که هر دو آن‌ها جزو قدرت‌های تأثیرگذار نظام بین‌الملل هستند. پرسش اصلی در این نوشتار این است که واکنش روسیه در صورت تعارض با چین می‌تواند چگونه باشد. این فرضیه در توجیه این مسئله مطرح می‌شود که روسیه در منطقه خاور دور و آسیای مرکزی با چین اختلاف‌های اساسی دارد و در نتیجه آشکارشدن این اختلاف‌ها، روسیه به دلیل ناتوانی در دفاع از مرزهای گسترده‌اش مجبور خواهد شد با تهدیدی که از اولویت کمتری برخوردار است یعنی غرب وارد مصالحه شود. برای درک بهتر و ملموس‌تر فرضیه ارائه‌شده واکنش‌های هر دو طرف را در شرایط به نسبت مشابه تاریخی آن‌ها پیگیری می‌کنیم تا نسبت به واکنش احتمالی روسیه درک روشن‌تری به دست آوریم. تبیین نظری این مسئله در چارچوب نظریه موازنه تهدید صورت می‌گیرد و بر اساس آن نتیجه‌گیری می‌شود که روسیه سرانجام گرایش غرب‌گرایانه خود را دوباره صورت‌بندی می‌کند، البته نه به صورت نوعی همکاری تاکتیکی و موقت با غرب بلکه در جهت ایجاد اتحادی راهبردی و پایدار با آن.

کلیدواژه‌ها

اتحاد راهبردی، آسیای مرکزی، تعارض با چین، خاور دور، گرایش غرب‌گرایانه.

مقدمه

فرهنگ خاص و موقعیت ویژه جغرافیایی روسیه سبب شده است که آسیای یا اروپایی بودن این کشور هم برای خودش و هم برای دیگران همیشه در هاله‌ای از ابهام باشد. روسیه نوین این ابهام را در چارچوب مفاهیمی مانند اوراسیاگرایی برای خود حل کرده است. در کنار پاناسلاوگرایی و پانارتدکس‌گرایی، غرب‌گرایی همیشه یک بعد از ابعاد چندگانه هویتی روسیه را تشکیل می‌داده است که با شدت و ضعف‌های متفاوت در تاریخ روسیه نمود یافته است. اختلاف‌های سرزمینی و تاریخی این کشور با چین از دوره تزارها و اواسط قرن نوزدهم آغاز شده است و با وجود حل برخی اختلاف‌های تاریخی همچنان خیلی‌ها در دو کشور به حل کامل این اختلاف‌ها قانع نشده‌اند. به شکل ویژه اختلاف‌های تاریخی دو کشور بر سر منطقه منچوری و همچنین رقابت بر سر نفوذ بر جمهوری‌های تازه تأسیس آسیای مرکزی می‌تواند بسترساز تعارض دو کشور باشد. در چنین شرایطی روسیه باید خود را برای رویارویی با چالش چین آماده کند و از آن مهم‌تر به این مسئله پردازد که چگونه باید بر آن غلبه کند. برای یافتن پاسخ این پرسش ابتدا به سراغ مانع‌های نزدیکی آن‌ها به یکدیگر می‌رویم. سپس برای یافتن پاسخ خود می‌بینیم که روسیه در شرایط مشابه تاریخی چگونه عکس‌العمل نشان داده است. چارچوب مفهومی که ما در فهم رویدادهای یادشده یاری می‌کند نظریه موازنه تهدید است.

شاید در عصر جهانی‌شدن و اقتصادمحور کنونی، مباحث ژئوپلیتیک، دائم در حال کم‌رنگ شدن باشند؛ اما در این میان جوزف نای^۱ از صاحب‌نظران همین حوزه، برخلاف دیدگاه‌های نظری خود درباره وابستگی متقابل و جهانی‌شدن به تعارض منافع روسیه و چین در بلندمدت اعتقاد دارد. همچنین ژئوپلیتیسین‌هایی مثل زبگنیو برژینسکی^۲ نیز معتقد به تقابل روسیه و چین و به دنبال آن نزدیکی روسیه و غرب به یکدیگر در آینده هستند. این نوشتار برخلاف ابهامی که بر دیگر کارهای علمی سایه انداخته است می‌خواهد به چرایی گرایش روسیه به سوی غرب پردازد. در پاسخ به چرایی گرایش روسیه به غرب این فرضیه مطرح می‌شود، روسیه در منطقه خاور دور و آسیای مرکزی با چین اختلاف‌های اساسی دارد و در نتیجه آشکارشدن این اختلاف‌ها، روسیه به دلیل ناتوانی در دفاع از مرزهای گسترده‌اش مجبور می‌شود با تهدیدی که از اولویت کمتری برخوردار است، یعنی غرب وارد مصالحه شود.

1. Joseph Nye
2. Zbigniew Brzezinski

چارچوب نظری

والت معتقد است منابع متفاوت تهدید از چهار عامل انباشت قدرت، مجاورت جغرافیایی، قدرت تهاجمی و نیت‌های تهاجمی ناشی می‌شوند. دولتی که منابع بیشتری دارد می‌تواند برای دیگران تهدید بالقوه بیشتری باشد. این انباشت قدرت می‌تواند شامل جمعیت، توانایی صنعتی و نظامی و توانایی تکنولوژیکی بیشتر نسبت به دیگران باشد. توانایی قدرت‌نمایی نیز با افزایش فاصله جغرافیایی کاهش می‌یابد. دولت‌هایی که نزدیک‌تر باشند تهدید بیشتری را می‌توانند نشان دهند تا آن‌هایی که دورتر هستند. دولت‌هایی نیز که نسبت به دیگران قدرت تهاجمی (به دلیل جغرافیا، وضعیت نظامی یا هر چیز دیگری) بیشتری دارند، می‌توانند برای دیگر دولت‌ها تهدید بیشتری ایجاد کنند. اگر چه توانایی‌های تهاجمی با مجاورت جغرافیایی و انباشت قدرت به همدیگر مرتبط می‌شوند؛ ولی با هم برابر نیستند. سرانجام دولت‌هایی با نیت‌های تهاجمی حتی اگر توانایی‌های به نسبت کمی هم داشته باشند می‌توانند به عنوان دولتی تهاجمی درک شوند (Walt, 1990: 22-25). در واقع، دولت‌ها نه در مقابل افزایش قدرت دیگر اعضا، بلکه در برابر میزان تهدیدهایی که از آن‌ها احساس می‌کنند دست به موازنه‌سازی می‌زنند.

علاوه بر نوآوری روشن والت در ایجاد موازنه در برابر تهدید و نه قدرت، می‌توان آشکارا نتیجه گرفت که این دیدگاه تا حدی از مادی‌گرایی صرف فاصله گرفته است و ملاحظه‌های ذهنی را مورد توجه قرار می‌دهد. یکی از منابع ایجادکننده تهدید، نیت‌های تهاجمی است که در واقع به نقش عامل‌های ذهنی در شکل‌دادن به تحولات تأکید دارد. به عبارت دیگر، تهدیدی شکل نمی‌گیرد مگر اینکه در ذهن افراد نگرشی تهدیدآمیز نسبت به برخی از مسائل خاص وجود داشته باشد.

مانع‌های پیوستن روسیه به غرب

عاملی مهم و همواره بازدارنده برای پیوستن روسیه به غرب این بوده است که از نظر تاریخی این کشور همیشه مأموریت خاصی را برای خود در نظر داشته است. برای نمونه، روس‌ها معتقدند میراث‌دار امپراتوری بیزانس هستند یا اینکه پادشاهی متحدکننده اسلاوها و ارتدکس‌ها هستند یا در زمان اتحاد شوروی معتقد بودند مرکز فرماندهی کمونیسم بین‌الملل در سطح جهانی هستند. امروزه روس‌ها مأموریت خود را اوراسیاگرایی تعریف کرده‌اند. اعتقاد به استثنایی بودن و داشتن مأموریت خاص سبب‌شده است روسیه تمایلی برای پیوستن به بسیاری از گروه‌های غیرمللی و بین‌المللی نداشته باشد؛ مگر اینکه عضو برتر یا استثنایی باشد. این

ویژگی ملی مانعی همیشگی بر سر راه نزدیکی روسیه با غرب بوده است؛ چون غربی‌ها از یگانگی روسیه تقدیر نمی‌کنند.

عامل مهم‌تر دیگر، به آسیب‌پذیری ژئوپلیتیکی روسیه بازمی‌گردد. از قرن شانزدهم و از زمان ایوان مخوف به‌طور میانگین در هر روز هشتاد کیلومتر مربع بر وسعت روسیه افزوده شده است. اما دلیل این توسعه‌طلبی گسترده چیست که تا زمان حال هنوز روسیه را پهناورترین کشور جهان نگه داشته است؟ روسیه کشوری وسیع و بدون مرزهای طبیعی (به استثنای اقیانوس آرام و اقیانوس قطب شمال) است. این ویژگی جغرافیایی سبب شده است این کشور نتواند به درستی از مرزهایش دفاع کند و دائم در برابر تهدیدهای پیرامونی خود احساس آسیب‌پذیری کند. این احساس خطر و آسیب‌پذیری سبب شده است روسیه همیشه به‌دنبال نوعی تهاجم دفاعی در برابر مناطق پیرامونی خود باشد. طبقه حاکم در روسیه با گذشت زمان به این نتیجه رسید که فقط با توسعه بیشتر می‌توان دستاوردهای پیشین را حفظ کرد. در واقع، روسیه درگیر نوعی تناقض شده بود، از سویی تلاش داشت با این توسعه‌طلبی به امنیت مورد نظرش برسد، از سوی دیگر با توسعه بیشتر احساس آسیب‌پذیری بیشتر و به‌دنبال آن ناامنی بیشتری می‌کرد. از نظر سنتی امنیت روسیه تا حدی بر این اساس بوده است که فقط با حمله‌های خارجی پیشدستانه و حرکت به‌سوی خارج می‌توان امنیت کشور را تضمین کرد (Kotkin, 2016). در چنین موردی احساس ناامنی مانع از شکل‌گیری اعتماد در روابط روسیه و دولت‌های اروپایی می‌شود.

روسیه به‌دلیل داشتن چنین نگرش امنیتی نسبت به محیط پیرامونی خود همیشه می‌خواسته است که با حفظ دولت‌های هم‌سو با خود در مناطق اروپای شرقی، قفقاز و آسیای مرکزی از احساس ناامنی خود به‌واسطه آسیب‌پذیری و ناتوانی در کنترل مرزهای طولانی‌اش بکاهد. دلیل آغاز بحران در روابط روسیه با گرجستان و اوکراین را می‌توان در چنین منطقی جست‌وجو کرد.

منافع متعارض چین و روسیه

الف) اختلاف تاریخی چین و روسیه بر سر منچوری

از چالش‌هایی که در رابطه چین و روسیه مسکوت مانده است ادعای مالکیت بر سر مناطق مرزی چین و روسیه در منچوری است. این اختلاف می‌تواند مانند آتشی زیر خاکستر باشد و در آینده روابط این دو دولت را در تأثیر قرار دهد. آشنایی روسیه با این مناطق به قرن هفدهم بازمی‌گردد، یعنی هنگامی که یک ماجراجوی روس با نام واسیلی پلی‌آرکف^۱ وارد کوه‌های

1. Vassily Polyarkov

استانئوی شد. پس از او یرُفی خابارف^۱ این مسیر را بیشتر پیمود و این منطقه را برای تجارت خز مناسب دید. پس از ایجاد کشمکش‌هایی در این منطقه، دوطرف حاضر به مصالحه شدند و سرانجام بر اساس پیمان نرچینسک در سال ۱۶۸۹ روسیه با چین به توافق رسید که عقب‌نشینی کند و مرزهای مشترکش با چین در امتداد رودخانه آرگون و کوه‌های استانئوی قرار بگیرد. اما این توافق تکلیف سرزمین‌های غرب رودخانه آرگون را نامشخص گذاشت. چون به‌تازگی توسط خان‌نشین مستقل اُیرات فتح شده بود؛ ولی چون دو طرف به این توافق نیاز داشتند آن را به مرحله عمل رساندند. این توافق سبب پایان درگیری‌های مرزی و تجارت مفید متقابل برای هر دو کشور شد و اجازه می‌داد هر طرف بدون در نظرگرفتن دیگری به امورش رسیدگی کند. این قرارداد بعدها با توافق دیگری با نام پیمان کیاختا در سال ۱۷۲۷ دنبال شد که مرزها را روشن‌تر کرد و از کاروان‌های تجاری که چای چین را با خز روسیه مبادله می‌کردند، محافظت می‌کرد. انگیزه شکل‌گیری توافقی دیگر بیشتر از سوی چین بود چون این کشور خان‌نشین اُیرات را به زور عقب رانده بود و نگران بود ابهام‌های مرزی منجر به این شود که روسیه از آن‌ها حمایت کند یا به آن‌ها پناه دهد. بدین منظور، چین شروع به ایجاد موانعی برای کاروان‌های تجاری کرد. چین با فشار غیرمستقیم اقتصادی بر روسیه آن‌ها را تحریک کرد که وارد توافق جدیدی با این کشور شوند.

با ورود به قرن نوزدهم به تدریج توازن قوا به سود روسیه تغییر کرد. این کشور که به راه‌آهن و توپخانه مجهز شده بود می‌توانست دست بالا را در برابر چینی‌ها داشته باشد. در نیمه شورش تایپینگ (۱۸۵۰ تا ۱۸۶۴) و جنگ دوم تریاک (۱۸۵۶ تا ۱۸۶۰) چین در موضع ضعیفی قرار داشت و روسیه با استفاده از این فرصت شروع به دست‌اندازی بر زمین‌های این کشور کرد. پیمان ایگون در سال ۱۸۵۸ مرزها را به سوی رودخانه آمور برد و سبب دسترسی روسیه به اقیانوس آرام شد. پیمان پکن در سال ۱۸۶۰ بازهم مناطق بیشتری از منچوری را به روسیه واگذار کرد (Galeotti, 2012: 252-254).

این منطقه همان ناحیه‌ای است که چین و اتحاد شوروی در سال ۱۹۶۹ بر سر یک جزیره مرزی مورد اختلاف با یکدیگر وارد تقابل نظامی شدند. تلویزیون روسیه در سال ۲۰۰۹ ادعا کرد که چین در برنامه محرمانه‌ای می‌خواهد تا از راه تشویق مهاجرت شهروندان چینی به این منطقه و ازدواج با زنان محلی و از راه برگزیدن و به میان خود آوردن مؤسسه‌های بازرگانی محلی، دوباره این مناطق را دست بگیرد (The Guardian, 2009). نگرانی‌های امنیتی مقام‌های مسکو از تهدید بالقوه چین در این منطقه را می‌توان در مانور بزرگ نظامی این کشور در سبیری شرقی در سال ۲۰۱۰ دریافت. این مانور با نام ووستک (شرق) عبارت بود از

1. Yerofei Khabarov

شبیه‌سازی برخورد با دشمنی فرضی که نامی از آن برده نشده بود و تمامیت ارضی این کشور را تهدید می‌کرد (Brzezinski, 2013: 213). برخلاف این مورد در سال ۲۰۱۸ روسیه و چین مانور مشترکی در همین منطقه و با همین نام اجرا کردند. چنین مانوری بیش از اینکه نشانه بی‌اعتمادی باشد تصویر نوعی اعتماد و همکاری را در روابط دو کشور ارائه می‌کند. ریشه این تحول را می‌توان در تصمیم روسیه برای خروج از انزوای اجباری از سوی غرب پس از بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴ دریافت (Higgins, 2018). شاید اگر دو دولت رزمایش مشترکی را به‌طور چندجانبه و با حضور دیگر دولت‌های پیمان شانگهای در آسیای مرکزی و با هدف به‌طور کامل روشن ماندن مبارزه با تروریسم اجرایی می‌کردند، پیام سیاسی دیگری را به ذهن متبادر می‌کرد؛ اما دوجانبه‌بودن این رزمایش و برگزاری آن در منطقه‌ای که هیچ نوع تهدید مشترکی در آن نیست و تا پیش از این دو طرف با سوءظن به آن می‌نگریسته‌اند به‌شکل غیرمستقیمی تأکید بر وجود قبلی این اختلاف‌ها است.

مدودیف رئیس‌جمهور وقت روسیه در سال ۲۰۱۲ گفت که: «متأسفانه خیلی از مردم آنجا زندگی نمی‌کنند و وظیفه محافظت‌کردن از سرزمین‌های خاور دور از توسعه بیش از حد دولت‌های مرزی به قوت خود باقی می‌ماند». پیش از این پوتین نوشته بود که اقلیت‌ها باید زیر چتر فرهنگ روسی زندگی کنند و اینکه مهاجران باید آزمون‌هایی را در زبان و تاریخ روسیه بگذرانند (Grove, 2012). نگرانی از ترکیب جمعیتی در این مناطق از روسیه به این چالش بازمی‌گردد که در مناطق خاور دور روسیه حدود ۶ میلیون نفر زندگی می‌کنند؛ در حالی که جمعیت چینی که در امتداد مرز این کشور با روسیه زندگی می‌کنند نزدیک به ۱۱۰ میلیون نفر هستند (Nye, 2013: 230). چگونگی افزایش جمعیت مناطق شرقی روسیه، چالشی همیشگی برای حاکمان این کشور بوده است. مشوق‌های دولت روسیه برای اینکه مردم این کشور را تشویق به مهاجرت به سوی مناطق شرقی کشور کند مؤثر نبوده و برای غلبه بر این چالش روسیه ناگزیر است با اروپا وارد همکاری شود. فقط اروپا می‌تواند با سرمایه‌گذاری خود منطقه سبیری را که منابع عظیم ثروت پربازده دارد به مقصدی جذاب برای مهاجران اروپایی تبدیل کند (Brzezinski, 2007: 137). در نتیجه چنین تمرکز جمعیتی نه تنها روسیه می‌تواند از پس چالش کاهش جمعیت خود برآید؛ بلکه می‌تواند جمعیت شایان توجهی را در مناطق شرقی خود مستقر کند، به‌گونه‌ای که توازن جمعیتی آن منطقه به سود چین به‌هم نخورد.

اگرچه مقام‌های دولتی چین و روسیه در سطح رسمی اختلاف‌های مرزی با یکدیگر را حل و فصل کرده‌اند؛ اما به‌نظر نمی‌رسد افکار عمومی هر دو طرف به‌طور کامل قانع شده باشند یا اینکه آن را پایدار ببینند. نیکیتا میخالکوف^۱ کارگردان برجسته روس پس از آغاز بحران

1. Nikita Mikhalkov

اوکراین گفت: می‌خواهد فیلمی بسازد که در آن وقتی روسیه در امتداد مرزهای غربی روسیه و در اروپا مشغول است، چینی‌ها با تهاجم نظامی به مناطق شرقی روسیه در خاور دور و پس از آن با اشغال خابارفسک و ولادی‌وستوک (چینی‌ها همچنان این شهر را با نام قدیمی‌اش می‌شناسند) و از راه سیبری به سوی مسکو پیشروی می‌کنند. میخالکوف بعدها گفت که این فیلم را نمی‌سازد، چون تمایلی به ساخت فیلم‌های وحشتناک ندارد و نمی‌خواهد سبب رنجش خاطر دوستان چینی‌اش شود. در طرف چینی نیز گروه‌هایی هستند که اختلاف‌های تاریخی کشورشان با روسیه را فراموش نکرده‌اند. برای نمونه، فالون گانگ،^۱ یک گروه ضدکمونیستی در چین است و توسط دولت حاکم در پکن به‌عنوان فرقه‌ای شیطانی، ممنوع اعلام شده است. این گروه همچنان علاقه‌مند است تا از دلیل از دست رفتن سرزمین‌های چین توسط روسیه برای صف‌آرایی مخالفت‌ها در برابر دولت حاکم در پکن استفاده کند. همچنین در این رابطه شورای امور بین‌الملل روسیه ضمن اظهار تأسف، گزارش می‌دهد که نسل جوان جدیدی در چین در حال شکل‌گیری است که می‌تواند به زبان انگلیسی نیز صحبت کند و از تاریخ، فرهنگ و سیاست روسیه، تصویرهای نادرست و تحریف‌شده‌ای دارد (Higgins, 2016). وجود چنین دیدگاه‌هایی در مورد روسیه در بین مردم چین، درکی تهدیدآمیز از این کشور در روسیه شکل می‌دهد. در واقع، می‌توان گفت: مجاورت جغرافیایی و نیت‌های تهاجمی چین، نقش بسیار مهمی را در تحریک احساس ناامنی روس‌ها در مقابل چینی‌ها ایفا می‌کند. بنابراین قدرت فزاینده اقتصادی و نظامی چین و تغییر نسبی توزیع قدرت جهانی به نفع این کشور نمی‌تواند به تنهایی در ایجاد درک تهدیدآمیز از سوی روسیه مؤثر باشد.

در مجموع می‌توان گفت وضعیت مسکوت فعلی در منچوری می‌تواند به دلیل‌های مختلفی سبب بازشدن دوباره زخم‌های تاریخی بین روسیه و چین شود. این دلیل‌ها را می‌توان چنین برشمرد: ۱. افزایش تعداد کارگران مهاجر چینی در روسیه و همچنین کاهش فرصت‌های کاری درون چین. چین گام‌های مثبتی در این زمینه برداشته است؛ اما همچنان مشکل اشتغال تا دهه‌های آینده در این کشور پرجمعیت باقی خواهد ماند. از این رو، ممکن است ظرفیت‌های داخلی چین توان جذب همه افراد جویای کار را نداشته باشد؛ بنابراین احتمال مهاجرت آن‌ها به خاور دور روسیه وجود دارد. این مهاجرت و افزایش جمعیت می‌تواند بستر ساز تنش بین مهاجران چینی و ساکنان محلی این منطقه باشد و به دنبال آن، زمینه را برای شکل‌گیری تنش سیاسی در روابط این دو کشور به وجود بیاورد؛ ۲. مسائل مربوط با اقتصاد کلان. رابطه دوجانبه چین و روسیه تاکنون از نرخ بالای رشد اقتصادی دو طرف سود برده است. این وضعیت نه

1. Haishenwai
2. Falun Gong

تنها سبب افزایش تجارت دوطرف می‌شود؛ بلکه زمینه‌ساز اعتماد تدریجی بیشتری بین روسیه و چین است؛ اما کاهش رشد سرعت اقتصادی یا حتی چیزی بدتر از آن در یکی از این کشورها یا هر دوی آن‌ها، می‌تواند به‌واسطه پیامدهایی که برای ثبات اجتماعی و سیاسی دارد، شرایط را تغییر دهد و دو طرف را به‌سوی تقابل پیش ببرد. شرایط سیاسی حاکم بر اروپا پس از بحران اقتصادی سال ۱۹۲۹ را می‌توان الگویی مناسب برای چنین رویداد احتمالی در نظر داشت. در چنین شرایط اقتصادی به‌صورت معمول نوعی ملی‌گرایی ستیزه‌جویانه سر بر می‌آورد. چنین وضعیت اقتصادی می‌تواند به روش‌های متفاوتی نمود پیدا کند، مانند مشاجره‌های اقتصادی، رقابت بر سر منابع آسیای مرکزی، رقابت قدرت‌های بزرگ در سراسر جهان و در آخر، مسئله‌ای که در این اینجا بیش از بقیه مد نظر است یادآوری اختلاف‌های تاریخی این دو کشور در خاور دور و منطقه منچوری است؛ ۳. رشد ملی‌گرایی در چین می‌تواند ادعای بازگشت مناطق از دست‌رفته را دوباره در این کشور زنده کند. در اوج تنش‌های دو کشور در سال ۱۹۶۹ مائو ادعای بازگرداندن این مناطق به چین را کرد. پکن در حال حاضر بر نوسازی داخلی و اتحاد دوباره با تایوان متمرکز است؛ اما ممکن است با گذشت زمان و فراهم‌آمدن شرایط مناسب ادعای بازگشت سرزمین‌های از دست‌رفته دوباره مطرح شود. برخی از کارشناسان روس از این نگران هستند که پس از اتحاد تایوان با چین دوباره این کشور به فکر مناطق از دست‌رفته خود در خاور دور روسیه بیفتد. با این وجود، حتی اگر خود چینی‌ها هم ادعایی بر این منطقه نداشته باشند، این سبب کاهش نگرانی‌های روسیه نمی‌شود. چون روس‌ها پیش از نیت چینی‌ها از توانایی‌های چین در بازپس‌گیری این مناطق هراس دارند. چنین تفسیری از رابطه نیت و توانایی در طول تاریخ عامل کج‌فهمی‌های بسیاری بوده است؛ ۴. گسترده‌تر شدن تغییرهای نامتوازن جمعیتی. در این مورد خطر برای روسیه فقط در کاهش جمعیتی که توان کارکردن دارد نیست؛ بلکه مسئله دیگر چگونگی برآورد روس‌ها از خود و جهان خارج از خود در صورت کاهش جمعیت و پا به سن گذاشتن بیشتر جمعیت این کشور است. آسیب‌پذیری در این حوزه می‌تواند به‌طور ذهنی احساس‌های سنتی روس‌ها را مبنی بر اینکه در یک دژ محاصره‌شده قرار گرفته‌اند را دوباره زنده کند. در چنین شرایطی حتی اگر چین به‌شکل به‌نسبت کمی فشار خود را برای بازپس‌گیری این مناطق افزایش دهد برای روس‌ها بسیار تهدید جدی تلقی می‌شود (Lo, 2008: 70-71). این چالش وقتی دشوارتر می‌شود که روس‌ها با کشوری رو در رو شده باشند که نه تنها یکی از پرجمعیت‌ترین کشورهای جهان است بلکه توان صنعتی و فناوری رو به گسترش دارد. این دو عامل یعنی جمعیت و تکنولوژی می‌توانند مکمل قدرت نظامی یک کشور باشند و تهدیدی فزاینده را برای دیگر کشورها ایجاد کنند.

ب) رقابت چین و روسیه در آسیای مرکزی

همان‌طور که درباره روسیه اشاره شد آسیای مرکزی جزئی از حوزه امنیتی و پیرامونی روسیه است و همیشه مورد توجه ویژه این کشور بوده است. در ابتدا باید ببینیم چه هدف‌ها و انگیزه‌هایی می‌تواند چین را به سوی به‌کارگرفتن سیاستی فعال‌تر در آسیای مرکزی پیش ببرد. چین از نظر جغرافیایی از همه جهت‌ها به جز از راه مرزهای شرقی خود به خشکی راه دارد. مسیرهای دریایی این کشور نیز به دلیل حضور نیروی دریایی ایالات متحد و همچنین مجاورت با رقیب‌هایی مانند ژاپن و هند قابل اتکا نیست. کشورهای رقیب چین با اشرافی که بر خطوط کشتیرانی این کشور دارند، می‌توانند از آن برای تضعیف موقعیت این کشور استفاده کنند. در راستای غلبه بر این چالش ژئوپلیتیکی چین می‌خواهد در منابع انرژی خود تنوع ایجاد کند. به همین دلیل، طرح جاه‌طلبانه جاده ابریشم جدید، یک کمربند، یک جاده^۱ را از مرزهای غربی خود در آسیای مرکزی دنبال می‌کند. یکی از هدف‌های این طرح تأمین انرژی چین است. همان‌طور که اشاره شد چین ترجیح می‌دهد برای رهایی از این حصار جغرافیایی به منابع انرژی خود از راه روسیه و آسیای مرکزی تنوع ببخشد (Maleki and Raoufi, 2018: 44). تا پیش از بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴ به چند دلیل روسیه شریک قابل اعتمادی برای تأمین انرژی چین نبود: ۱. تأخیرهای مداوم روسیه در تحویل محموله‌های نفتی؛ ۲. طفره‌رفتن در موضوع ساخت خط لوله؛ ۳. بازی دادن بازارهای چینی، آسیایی و اروپایی در برابر یکدیگر برای به‌دست آوردن امتیاز بیشتر است (Weitz, 2008: 20). اما این روند پس از آغاز تقابل روسیه و غرب بر سر اوکراین تغییر کرد. روسیه از این پس برای خروج از انزوای بیش از گذشته تلاش می‌کند به چین نزدیک شود. یکی از نشانه‌های آشکار آن را می‌توان در توافق‌های اخیر دو کشور بر سر خرید و فروش انرژی دید (Overland and Kubayeva, 2018: 95-97). نباید نزدیک شدن چین و روسیه به یکدیگر را به‌نوعی اتحاد راهبردی برآورد کرد. چین همچنان سیاست تنوع‌بخشیدن به منبع انرژی خود را پیگیری می‌کند تا از اتکا به چند منبع محدود اجتناب کند. همچنین اگر چین بتواند انرژی مورد نیاز خود را از آسیای مرکزی تأمین کند، این کشور توانسته است قدرت گفت‌وگوهای روسیه در فروش نفت به چین را بگیرد. در واقع، چین با افزایش گزینه‌های خود قدرت مانور بیشتری را برای چانه‌زنی به‌دست می‌آورد (South China Morning Post, 2015).

خرید انرژی و افزایش حضور اقتصادی چین در کشورهای آسیای مرکزی خود به خود سبب استقلال عمل سیاسی بیشتر این کشورها در برابر انحصارطلبی روسیه در این منطقه

1. Belt and Road Initiative

می‌شود. در این مورد می‌توان به برخورد اتحادیه اقتصادی اوراسیا^۱ که توسط روسیه برای حفظ نفوذ این کشور در آسیای مرکزی و جمهوری‌های اتحاد شوروی طراحی شده است و طرح ابتکار یک کمربند و یک جاده چین اشاره داشت که انحصارطلبی روسیه در کشورهای آسیای مرکزی را برای این کشور دشوار می‌کند. طرح چین طرحی جهانی است که نگاه بیرونی دارد و مناطق متفاوت را بهم متصل می‌کند؛ در حالی طرح روسیه نگاهی درونی به تجارت بین اعضا دارد و نگرشی منطقه‌ای دارد (Cau, 2018). در واقع، چین و روسیه هدف‌های ناسازگاری را دنبال می‌کنند. به بیان دقیق‌تر، توانایی‌های مستقل‌تر اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی به استقلال عمل سیاسی آن‌ها در برابر روسیه منجر می‌شود. کشورهای آسیای مرکزی نیز از ورود چین به این منطقه استقبال می‌کنند. در چنین شرایطی روسیه نوعی رقابت ژئوپلیتیک با چین را احساس می‌کند که حتی اگر هدف چین در آن فقط اقتصادی باشد، نمی‌تواند به شکل کامل از پیامدهای ناگزیر ژئوپلیتیکی آن اجتناب کند. در مورد رابطه‌ای که مسائل اقتصادی را به ژئوپلیتیکی مربوط می‌کند، می‌توان به اقدام‌های روسیه برای سد کردن تلاش‌های چین برای تأسیس یک بانک توسعه زیربنایی با حمایت سازمان شانگهای اشاره کرد که سبب شد، به‌عنوان ابزاری در دست چینی‌ها برای توسعه نفوذ اقتصادی‌شان دیده شود. البته چین با تأسیس بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیایی^۲ به‌نوعی هدف قبلی خود را محقق کرد (South China Morning Post, 2015). این چالش سرانجام می‌تواند منجر به برخورد ژئوپلیتیکی بین این دو قدرت منطقه‌ای شود. اگرچه دو طرف در حال مطالعه احتمال برقراری پیوند بین طرح‌های خودشان هستند؛ اما به‌نظر می‌رسد استقبال روسیه از چنین ایده‌هایی پیش از آنکه ناشی از رضایت حقیقی مقام‌های مسکو باشد، بیشتر برآمده از فشار دولت‌های غربی به روسیه پس از بحران اوکراین است که سبب شده است این کشور به‌سوی پکن متمایل شود و در پی کنترل اختلاف‌هایش با پکن برآید (Wu, 2017).

در همین زمینه، وقتی شرایط برای روسیه دشوارتر می‌شود که چین بتواند همان کارکردهایی را برای کشورهای آسیای مرکزی داشته باشد که تا پیش از این روسیه داشته است. ارتش چین می‌تواند مستقیم یا غیرمستقیم به کمک کشورهای آسیای مرکزی بیاید و در سرکوب گروه‌های اسلام‌گرای تندرو به آن‌ها کمک کند. در حوزه اقتصادی، چین حتی شاید نسبت به روسیه موقعیت اقتصادی بهتری داشته باشد. این کشور می‌تواند به پشتوانه اقتصاد قدرتمند خود با کمک‌های مالی و سرمایه‌گذاری نظر کشورهای این منطقه را به خود جلب کند؛ در حالی که اقتصاد روسیه به قیمت نفت وابسته است و با اعمال تحریم‌های غرب، به مسائل داخلی اولویت بیشتری می‌دهد.

1. The Eurasian Economic Union
2. Asian Infrastructure Investment Bank

واکنش روسیه به چالش ژئوپلیتیکی با چین

به‌طور کلی سه سناریوی اصلی قابل تحقق می‌تواند در رابطه چین و روسیه وجود داشته باشد: در سناریو اول می‌توان چنین پنداشت که با وجود اختلاف‌های ذکر شده در اساس، رویدادها به‌گونه‌ای رقم می‌خورد که منجر به برخورد بین این دو قدرت همسایه نشود. یک دلیل را می‌توان در منافع مشترک دو دولت در مقابله با غرب جست‌وجو کرد. هر دو دولت با غرب و به‌طور خاص با ایالات متحد مشکلات سیاسی و امنیتی دارند که سبب می‌شود، همکاری‌های خود را برای مقابله با آن ارتقا دهند. دلیل دوم را می‌توان در وابستگی متقابل اقتصادی پیدا کرد. چین به مواد خام و انرژی روسیه نیاز دارد و در مقابل روسیه به سرمایه‌گذاری و فناوری رو به فزونی چین علاقه دارد (Gabuev, 2018). چنین سناریویی، اعتقادی به بروز اختلاف در روابط چین و روسیه ندارد. شاید اصلی‌ترین دلیل‌هایی که بیشتر طرفداران این دیدگاه مطرح کرده‌اند به همین دو مورد برگردد. اما باید توجه داشت که توزیع قدرت جهانی هیچ‌گاه ثابت نمانده است و غرب نمی‌تواند همیشه قدرت برتر باشد؛ به‌طوری که زمینه‌ساز همکاری دائمی بین چین و روسیه باشد. جالب است که در مورد وابستگی متقابل اقتصادی، جوزف نای که از اصلی‌ترین نظریه‌پردازان چین دیدگاهی است قائل به موفق بودن این نگرش در روابط بین این دو قدرت نیست. وابستگی متقابل می‌تواند سبب احتیاط دوطرف بشود؛ اما الزاماً همیشه موفق نیست. این مسئله وقتی تشدید می‌شود که پوتین همچنان نگرش کلاسیک به سیاست را حفظ کرده است و از رویدادها تفسیری امنیتی دارد.

سناریوی دومی که می‌توان متصور شد این است که روسیه و چین با یکدیگر وارد چالش می‌شوند؛ اما آن به‌گونه‌ای نیست که روسیه را به‌سوی غرب پیش ببرد. به بیان دیگر، روی دادن چنین منازعه‌ای در نظر گرفته می‌شود؛ اما این نمی‌تواند بدان معنا باشد که روسیه در سیاست خارجی‌اش دست به تجدید نظر کلی بزند. این بدین معناست که روسیه به تنهایی تاب مقاومت در برابر تهدیدهای هم‌زمان چین و غرب را دارد؛ بدون اینکه با یکی علیه دیگری وارد همکاری شود. برای درک سناریوی سوم بهتر است به تاریخ روسیه مراجعه کنیم که می‌تواند الگوی رفتاری این کشور را در شرایط مشابه نشان دهد. از نظر تاریخی، روسیه هر زمانی که با دو تهدید در مرزهای شرقی و غربی خود روبه‌رو شده است، الگوی رفتاری ثابتی را از خود نشان داده است.

پس از انقلاب کمونیستی چین در سال ۱۹۴۹ این کشور روابط به ظاهر خوبی را با اتحاد شوروی به‌عنوان کشور هم‌مسلك برقرار کرد. در بیست سال روابط دو کشور به دلیل‌های متفاوتی سیری نزولی داشت. به‌طوری که در آستانه برخورد نظامی با یکدیگر قرار گرفتند. در سال ۱۹۶۹ این دو قدرت تأثیرگذار کمونیستی در رودخانه ایسوری با یکدیگر برخورد مرزی

مرگباری داشتند. پس از آن مقام‌های مسکو تصمیم گرفتند به اقدام نظامی علیه چین متوسل شوند. این تشدید تنش‌ها سرانجام به بهبود رابطه چین با ایالات متحده آمریکا منجر شد. هم‌زمان با این رویداد ایالات متحده و اتحاد شوروی نیز به‌سوی تنش‌زدایی حرکت کردند. پاسخ به این تناقض که چگونه ایالات متحده موفق شد هم‌زمان با دو قدرت کمونیستی دشمنی با یکدیگر روابط خود را بهبود ببخشد به آسیب‌پذیری ژئوپلیتیکی اتحاد شوروی باز می‌گردد. در آن زمان، اتحاد شوروی نگران مرزهای غربی مشترک خود با ناتو بود و هم‌زمان در آستانه برخوردی همه‌جانبه با چین در مرزهای شرقی‌اش بود. در چنین شرایطی اتحاد شوروی با وجود احساس تهدید از سوی ناتو حاضر به درگیری نظامی با چین بود؛ اما زمانی که نزدیکی چین به ایالات متحده آشکار شد نه تنها از اقدام نظامی علیه چین منصرف شد؛ بلکه تصمیم گرفت به غرب و ایالات متحده نزدیک شود. در توجیه نزدیکی اتحاد شوروی به ایالات متحده می‌توان گفت که اگر چین و ناتو به ترتیب در مرزهای شرقی و غربی اتحاد شوروی هماهنگ با همدیگر اقدام می‌کردند، این کشور توان تحمل چنین فشار نظامی را نداشت. پس تصمیم گرفت به تهدیدی که از اولویت دوم برخوردار بود یعنی ایالات متحده آمریکا نزدیک شود تا از نزدیکی بیش از پیش چین و ایالات متحده جلوگیری کند. این سیاست به نام به دیپلماسی مثلثی را ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور ایالات متحده پیگیری کرد (Kissinger, 1979: 163-194).

روسیه در صورتی که با چنین تهدیدهای مشابهی از سوی چین روبه‌رو شود، می‌تواند از دیدگاه واقع‌گرایی وارد همکاری با دولت‌هایی شود که با چین رقابت می‌کنند، از جمله هند، ژاپن و آمریکا (Nye, 2013: 230). به‌طور ویژه در مورد رابطه روسیه و آمریکا وضعیت این کشور در صورت احساس تهدید از سوی چین، برخلاف مورد مشابه تاریخی که ذکر شد سه تفاوت مهم دارد: ۱. روسیه در گذشته تاریخی خود همیشه با این چالش مهم روبه‌رو بوده است که اگر در دو جبهه وادار به درگیری شود چه سیاستی را باید در پیش گیرد. وقتی اوضاع برای این کشور وخیم‌تر می‌شود که این دو تهدید به‌دلیل منافع مشترکی که بر سر روسیه دارند با یکدیگر متحد شوند و هم‌زمان فشار غیر قابل‌تحملی را بر این کشور وارد کنند. در چنین شرایطی روسیه با وجود داشتن نظام‌های سیاسی و رهبرانی متفاوت تصمیم گرفته است که به تهدیدی که اولویت کمتری دارد، نزدیک شود تا نه تنها با خیال آسوده‌تری بر روی تهدید اصلی متمرکز شود؛ بلکه همچنین از اتحاد آن دو بر علیه خودش جلوگیری کند. اما در این مورد باید گفت شرایط متفاوتی حاکم است، چون روسیه با دو تهدید مستقل از هم یعنی چین و ناتو به ترتیب در شرق و غرب خود روبه‌رو است و توان بازی کردن بین آن دو را ندارد. تا پیش از این، روسیه می‌توانست با نزدیکی به یکی از دو طرف از اتحاد آن‌ها علیه خود جلوگیری کند؛ بنابراین روسیه ناگزیر است به‌جای بازی با دولت‌های تهدیدکننده علیه خودش به یک طرف به‌طور کامل و دائم نزدیک شود و نه نسبی و موقتی. در چنین شرایطی، روسیه از

طرف چین که ادعای ارضی بر سرزمینش دارد بیشتر احساس تهدید می‌کند تا ناتو. بنابراین روسیه در این وضعیت ترجیح می‌دهد با غربی هم‌پیمان شود که با چین در حوزه آسیا رقابت می‌کند.

۲. در آینده توزیع قدرت جهانی علیه غرب و به‌ویژه ایالات متحد تغییر می‌کند. شورای اطلاعات ملی آمریکا که وابسته به دولت این کشور است، پیش‌بینی کرده است که تا سال ۲۰۲۵ آمریکا خود را به‌عنوان یکی از چندین بازیگر مهم جهانی در می‌یابد؛ البته هنوز یکی از قدرتمندترین آن‌ها می‌ماند (NIC, 2008: xi). در چنین شرایطی ایالات متحد نمی‌تواند سیاستی از موضع قدرت شبیه سال ۱۹۹۰ نسبت به روسیه داشته باشد که به تازگی از دل اتحاد شوروی سر بر آورده بود. ایالات متحد و روسیه در این وضعیت به همکاری با یکدیگر نیاز بیشتری دارند تا در برابر قدرت فزاینده چین صف‌آرایی کنند.

۳. تغییرهای نسلی و جمعیتی عامل مؤثر دیگر در جهت‌دهی به سیاست خارجی روسیه است. روسیه از نظر جمعیت‌شناختی با چالش کاهش جمعیت روبه‌رو است. پیش‌بینی می‌شود در نیمه قرن حاضر، جمعیت این کشور از ۱۴۵ به ۱۲۱ میلیون نفر برسد (Nye, 2013: 228). همچنین سهم مسلمانان این کشور به دلیل زاد و ولد بیشتر، در نسبت جمعیتی روسیه رو به فزونی است. در سال ۲۰۰۵ نزدیک به ۱۴ درصد از جمعیت روسیه را مسلمانان تشکیل می‌دادند و پیش‌بینی می‌شود به ترتیب در سال‌های ۲۰۳۰ و ۲۰۵۰ این نسبت به ۱۹ درصد و ۲۳ درصد از جمعیت این کشور برسد (NIC, 2008: 24-25). رشد جمعیت مسلمان روسیه که احتمالاً نه تنها می‌تواند زمینه را برای رشد گروه‌های اسلام‌گرای تندرو و تجزیه‌طلب مهیا کند؛ نمی‌تواند برای مقام‌های مسکو به‌عنوان سرمایه انسانی برای تقویت قدرت ملی این کشور تلقی شود.

جمعیت و نوع ترکیب آن می‌تواند در شکل‌گیری تهدید مؤثر باشد و در واقع‌گرایی ساختاری یکی از مؤلفه‌های قدرت را تشکیل می‌دهد؛ اما این مکتب به این دلیل که اصالت را به ساختار می‌دهد به عامل‌های درونی و ذهنی واحدها توجهی نمی‌کند. در حالی که بنابر نظریه موازنه تهدید، ذهنیت مردم و رهبران در فهم تهدیدها می‌تواند مؤثر باشد. به همین دلیل، نمی‌توان فهمی را که جامعه روسیه نسبت به خود و جهان خارج از خود دارد را به طور کامل از معادله‌های سیاسی حذف کرد. نظرسنجی‌ها به ما نشان می‌دهد، با اینکه مردم روسیه در زندگی روزانه خود بسیار بر ارزش‌های غربی متکی هستند و می‌توان آثار مک‌دونالد و فیلم‌های هالیوود را در همه شهرهای روسیه دید؛ اما نگرش کلی همه لایه‌های اجتماعی و نسل‌های جامعه روسیه نسبت به غرب منفی است. در میان نسل‌های متفاوت روسیه جمعیت سال‌خورده و جوان دید منفی تری درباره غرب، نسبت به جمعیت میان‌سال این کشور دارند. اینکه چرا برخلاف انتظار، جوانان روسی نگرشی مثبت به غرب ندارند می‌تواند به دو دلیل باشد: اول، کاستی‌های دوران اتحاد شوروی را ندیده‌اند؛ دوم با تاریخ اتحاد شوروی به‌واسطه

پدربزرگان خود آشنا شده‌اند که در فضای تبلیغاتی ضد غربی تربیت شده‌اند. این نگرش انتقادی فقط شامل ابعاد سیاسی و دولت‌های غربی نمی‌شود؛ بلکه الگوی اجتماعی-اقتصادی آن‌ها را هم در بر می‌گیرد. همچنین به‌نظر نمی‌رسد در آینده‌ای نزدیک، تغییرهای نسلی و به‌دست‌آوردن تجربه و ثروت بیشتر سبب تغییر احساس‌های منفی مردم روسیه نسبت به غرب شود (Aslund and Kuchins, 2009: 99-106).

با این حال، گذشت زمان و تخفیف احساس‌های نوستالژیکی درباره گذشته روسیه می‌تواند دیدگاه مردم این کشور را درباره غرب تغییر دهد. همچنین باید در نظر داشت که غرب برتری سال‌های ۱۹۹۰ را ندارد که بتواند با روسیه رفتاری تحقیرآمیز داشته باشد؛ بنابراین در صورتی که دولت‌های غربی به عزت ملی روس‌ها احترام بگذارند، ممکن است مردم روسیه تا حدی دیدگاه‌های خود را در رابطه با غرب و ویژگی‌های فرهنگی‌اش تعدیل کنند. همان‌طور که اشاره شد روس‌ها همیشه برای خود نوعی مأموریت تاریخی قائل بوده‌اند یعنی همیشه خود را یا مرکز کمونیسم می‌شناخته‌اند یا مرکز اسلاوگرایی و ارتدکس‌گرایی. این مسئله یک مانع هویتی برای پیوستن به غرب بوده است. اگر در آینده روند تغییرهای نسلی و فرهنگی در روسیه بیش از پیش به مدل اروپایی خود نزدیک شود، می‌تواند بستر ساز پیوستن این کشور به تمدن غرب باشد. به بیان دیگر، تغییر نگرش روس‌ها نسبت به خودشان می‌تواند در فهم آن‌ها از نیت‌های تهدیدآمیز موجود از سوی غرب یا چین، مؤثر باشد.

نتیجه

روسیه کشوری است که همواره به‌دلیل آسیب‌پذیر بودن موقعیت ژئوپلیتیکی خود احساس ناامنی می‌کرده است. این کشور سرزمینی پهناور دارد که به‌راحتی توان دفاع از مرزهای طولانی خود را ندارد. این چالش جغرافیایی وقتی تشدید می‌شود که جمعیت این کشور نیز رو به کاهش باشد. تاریخ روسیه نشان می‌دهد یکی از آسیب‌پذیرترین وضعیت‌هایی که این کشور می‌تواند در آن گرفتار شود، درگیری هم‌زمان در دو جبهه نظامی در شرق و غرب خود است. در چنین شرایطی روسیه همیشه مجبور بوده به طرفی نزدیک شود که تهدید به نسبت کمتری تلقی می‌شده است. در این وضعیت، وقوع رویارویی بین چین و روسیه می‌تواند زمینه‌ساز حرکت روسیه به سوی غرب باشد. بنا بر نظریه موازنه تهدید، چنین تعارضی نمی‌تواند به تنهایی ناشی از تغییر توزیع قدرت جهانی به نفع چین باشد؛ بلکه عامل‌های دیگری از جمله مجاورت جغرافیایی و نیت‌های تهاجمی در آن نقش مهمی را بازی می‌کنند. برای نمونه، تصور کنید چین در آمریکای لاتین یا آفریقا بود. در چنین حالتی، قدرت فزاینده این کشور نمی‌توانست تهدیدی علیه روسیه تلقی شود. اولویت اول سیاست خارجی روسیه مناطق هم‌مرز و پیرامونی‌اش بوده است. همین عامل است که می‌تواند چین را به تهدیدی بالقوه

تبدیل کند. در واقع، تغییر توزیع قدرت به نفع چین بیش از آنکه در ایجاد تهدید نسبت به روسیه نقش داشته باشد، می‌تواند در همگرایی روسیه و غرب علیه چین مؤثر باشد. چون از این پس غرب نمی‌تواند برخلاف دهه ۱۹۹۰ روسیه را نادیده بگیرد.

تقابل روسیه و چین این کشور را ناگزیر می‌کند به این پرسش پاسخ دهد که کشوری اروپایی است یا آسیایی؟ همان‌طور که بیان شد، نیاز روسیه به غرب نه فقط به دلیل این است که فشارها را در مرزهای غربی خود برای تمرکز بر مرزهای شرقی‌اش کاهش دهد؛ بلکه این کشور برای افزایش جمعیت مناطق شرقی خود برای دفع نفوذ چینی‌ها به فناوری، سرمایه یا حتی مهاجران اروپایی نیاز دارد. روسیه دیگر نمی‌تواند با بازی دادن دوطرف درگیر با هم، برای خود فرصت ایجاد کند و ناگزیر است به سوی غرب حرکت کند. حرکت روسیه به سوی غرب، می‌تواند هم ناشی از وجود تهدیدی پایداری به نام چین باشد و هم می‌تواند به دلیل تغییر هویتی مردم روسیه در جهت اروپایی شدن باشد. عامل اول به نظر کافی می‌رسد تا اینکه روسیه در روابطش با غرب تجدید نظر کند؛ اما اگر این مسئله با تغییر ذهنیت روس‌ها نسبت به غرب همراه شود نه تنها سبب هموار شدن مسیر حرکت به سوی غرب می‌شود؛ بلکه بیش از پیش روابط روسیه و غرب را مستحکم و پایدار می‌کند.

References

A) Persian

1. Brzezinski, Zbigniew (2007), **The Choice: Global Domination or Global Leadership**, Translated by Amir Hossein Nourzi, Tehran: Ney.
2. Brzezinski, Zbigniew (2013), **Strategic Vision: America and the Crisis of Global Power**, Translated by Ali Behfruz, Tehran: Samadieh Publication.
3. Maleki, Abbas and Majid Raoufi (2018), **New Silk Road; One Belt, One Road**, Tehran: International Studies and Research Institute Abrar-e Moaser Publication.
4. Nye, Joseph (2013), **Future of Power**, Translated by Ahmad Azizi, Tehran: Ney.

B) English

1. Aslund, Anders and Andrew Kuchins (2009), **The Russia Balance Sheet**, Washington D.C.: the Peter G. Peterson Institute for International Economics and the Center for Strategic and International Studies.

2. Cau, Enrico (2018), "The Geopolitics of the Beijing-Moscow Consensus", Available at: <https://thediplomat.com/2018/01/the-geopolitics-of-the-beijing-moscow-consensus/>, (Accessed on: 28/12/2018).
3. Gabuev, Alexander (2018), "Why Russia and China are Strengthening Security Ties", Available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/china/2018-09-24/why-russia-and-china-are-strengthening-security-ties>, (Accessed on: 28/12/2018).
4. Galeotti, Mark (2012), "Sino-Russian Border Resolution", in: Bruce Elleman, Stephen Kotkin and Clive Schofield (eds.), **Beijing's Power and China's Borders Twenty Neighbors in Asia**, New York: M. E. Sharpe.
5. Grove, Thomas (2012), "Russia's Medvedev Hints of Chinese Threat to Far East", Available at: <https://www.reuters.com/article/us-russia-china-territory/russias-medvedev-hints-of-chinese-threat-to-far-east-idUSBRE8780Y320120809>, (Accessed on: 28/12/2018).
6. Higgins, Andrew (2016), "Vladivostok Lures Chinese Tourists (Many Think it's Theirs)", Available at: <https://www.nytimes.com/2016/07/24/world/asia/vladivostok-china-haishenwai-tourists.html>, (Accessed on: 28/12/2018).
7. Higgins, Andrew (2018), "300,000 Troops and 900 Tanks: Russia's Biggest Military Drills since Cold War", Available at: <https://www.nytimes.com/2018/08/28/world/europe/russia-military-drills.html>, (Accessed on: 28/12/2018).
8. Kissinger, Henry (1979), **White House Years**, Boston: Little, Brown and Company.
9. Kotkin, Stephen (2016), "Russia's Perpetual Geopolitics", Available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/ukraine/2016-04-18/russias-perpetual-geopolitics>, (Accessed on: 28/12/2018).
10. Lo, Bobo (2008), **Axis of Convenience: Moscow, Beijing, and the New Geopolitics**, Washington D.C., London: Brookings Institution Press, Chatham House.
11. NIC (2008), "Global Trends 2025: Transformed World", Available at: https://www.files.ethz.ch/isn/94769/2008_11_global_trends_2025.pdf, (Accessed on: 28/12/2018).
12. Overland, Indra and Gulaikhan Kubayeva (2018), "Did China Bankroll Russia's Annexation of Crimea? the Role of Sino-Russian Energy Relations", in: Helge Blakkisrud and Elana W. Rowe (eds.), **Russia's Turn to the East**, London: Macmillan Press.
13. **South China Morning Post** (2015), "China's Assiduous Courting of Former Soviet Central Asian Nations is Stirring Apprehension among Russia's Leaders", Available at: <https://www.scmp.com/news/china/diplomacy->

defence/article/1895444/chinas-assiduous-courting-former-soviet-central-asian, (Accessed on: 28/12/2018).

14. **The Guardian** (2009), "Russia Fears Embrace of Giant Eastern Neighbor", Available at: <https://www.theguardian.com/world/2009/aug/02/china-russia-relationship>, (Accessed on: 28/12/2018).
15. Walt, Stephen (1990), **The Origins of Alliances**, New York: Cornell University Press.
16. Weitz, Richard (2008), **China-Russia Security Relations: Strategic Parallelism Without Partnershiip or Passion?**, US: Strategic Studies Institute.
17. Wu, Wendy (2017), "Beijing's New Silk Road May Extend to Moscow-Led Eurasian Union", Available at: <https://scmp.com/news/china/diplomacy-defence/article/2100968/beijings-new-silk-road-may-extend-moscow-led-urasian>, (Accessed on: 28/12/2018).